

## مقایسه محتوای قدرت در تاریخ بیهقی و مرزبان نامه با نظریه میشل فوکو

پریسا مصفا، نرگس اصغری گوار\*، علی رضانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۸، صص ۱۱۴-۹۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7756>

### نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** با بررسی متون ادبی بر طبق نظریه میشل فوکو، میتوان به شناخت محتوای قدرت در جامعه و تأثیر آن در حکمرانی پرداخت. در این مقاله، کتاب «تاریخ بیهقی» که با هدف تاریخ نگاری حکومت غزنویان مطابق با واقعیت تاریخی نوشته شده است با کتاب «مرزبان نامه» که متنی تمثیلی خیالی با هدف آموزه های اخلاقی، نوشته شده است، با هم بررسی شده اند. این بررسی در موضوع محتوای قدرت در مجازات مجرمان و جنگ با دشمنان است و تأثیر مناسبات قدرت در حکمرانی تحلیل شده است.

**روش پژوهش:** اطلاعات مقاله با مطالعه کتابخانه ای گردآوری شده است و دو کتاب تاریخ بیهقی و مرزبان نامه براساس نظریه قدرت میشل فوکو با هم مقایسه شده اند، نگارش مقاله نیز به شیوه توصیفی تحلیلی میباشد. جامعه آماری، کتاب تاریخ بیهقی و کتاب مرزبان نامه، تصحیح خلیل خطیب رهبر است.

**یافته ها:** در تاریخ بیهقی، سلطان مسعود به عنوان قدرت برتر حکمرانی میکند و در مرزبان نامه پادشاهان در جایگاه قدرت برتر هستند. بر طبق نظریه میشل فوکو، یافته های تحقیق نشان میدهد: محتوای قدرت در دو کتاب متفاوت است، در تاریخ بیهقی کارکرد قدرت در جامعه عصر مسعودی با گفتمان سلطه همراه است. سلطان مسعود در روابط خود، مستبدانه عمل میکند. مجرمان به دستور او با شکنجه بدنی در ملاعام اعدام میشوند، در جنگ صرفاً با رأی شخصی عمل میکند و مشورت ارکان دولت را نمیپذیرد و سرانجام شکست میخورد. اما در مرزبان نامه، پادشاهان با گفتمان خرد حکمرانی میکنند. در مجازات مجرمان و جنگ با دشمنان با ارکان دولت مشورت میکنند و سرانجام طبق نظر دادگاه و رای جمع عمل مینمایند و بر دشمنان غلبه میکنند.

**نتیجه گیری:** قدرت در تاریخ بیهقی با گفتمان سلطه و اعمال مجازات بدنی و استبداد رأی در جنگ است که سرانجام موجب شکست سلطان مسعود شده است. اما در مرزبان نامه، قدرت با گفتمان خرد بوده و مولد اخلاق است و سرانجام مولود عدالت و آرامش برای جامعه است و باعث شکست دشمنان شده است.

تاریخ دریافت: ۰۶ شهریور ۱۴۰۳  
تاریخ داوری: ۰۸ مهر ۱۴۰۳  
تاریخ اصلاح: ۲۳ مهر ۱۴۰۳  
تاریخ پذیرش: ۰۸ آذر ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

تاریخ بیهقی، مرزبان نامه، میشل فوکو، قدرت، مجازات، جنگ.

\* نویسنده مسئول:

[n-asghari@iau-ahar.ac.ir](mailto:n-asghari@iau-ahar.ac.ir)

☎ ۴۴۲۳۹۷۵۸ (۰۹۸ ۴۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparing the content of power in the Tarikh-i Bayhaqi and Marzban-nama with the theory of Michel Foucault

P. Mosaffa, N. Asghari Govar\*, A. Ramezani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 August 2024

Reviewed: 29 September 2024

Revised: 14 October 2024

Accepted: 28 November 2024

KEYWORDS

Tarikh-i Bayhaqi, Marzban-nama, Michel Foucault, Power, Punishment, War

\*Corresponding Author

✉ [n-asghari@iau-ahar.ac.ir](mailto:n-asghari@iau-ahar.ac.ir)

☎ (+98 41) 44239758

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** By analyzing literary texts according to Michel Foucault's theory, is known the content of power in society and its effect on governance. In this article, have been examined the book "Tarikh-i Bayhaqi" which was written with the aim of historiography of the Ghaznavid government in accordance with the historical reality, and the book "Marzban-nama" which is an imaginary allegorical text with the purpose of moral teachings. This review is about the content of power in punishing criminals and war with enemies, and has been analyzed the influence of power relations in governance.

**METHODOLOGY:** The information of the article has been collected by library study and have been compared books of "Tarikh-i Bayhaqi" and "Marzban-nama" based on Michel Foucault's theory of power. The article is written in a descriptive and analytical way. The statistical population is the book "Tarikh-i Bayhaqi" and the book "Marzban-nama", edited by Khalil Khatib Rahbar.

**FINDINGS:** In "Tarikh-i Bayhaqi", Sultan Mas'ud rules as the supreme power, and in "Marzban-nama", the kings are in the position of supreme power. According to the theory of Michel Foucault, the findings of the research show: the content of power in the two books is different. In the Tarikh-i Bayhaqi, the function of power in the society of the Mas'ud I era is associated with the discourse of sovereignty. But in Marzban-nama, the kings rule with wisdom. In punishing criminals and war with enemies, they consult with the government and finally act according to the opinion of the court and the vote of the crowd and defeat the enemies.

**CONCLUSION:** Power in the Tarikh-i Bayhaqi is based on the discourse of domination and the use of corporal punishment and the tyranny of voting in war, finally was defeated Sultan Mas'ud. But in Marzban-nama, power is with the discourse of wisdom and it is the generator of morality, and finally it is the generator of justice and peace for the society and it has caused the defeat of the enemies.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7756>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

## مقدمه

در این مقاله، محتوای قدرت در تاریخ بیهقی و مرزبان‌نامه بررسی شده است. بیهقی بر مبنای حقیقت‌گویی با دقت به توصیف وقایع عصر غزنویان و پادشاهی سلطان مسعود غزنوی پرداخته است. «هیچ کتابی نیست که در تاریخ یکی از ادوار گذشته ایران با این دقت و تفصیل نوشته شده باشد» (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۶ دیباچه: ۱۵) کتاب مرزبان‌نامه نیز «یکی از جواهر گرانبهای تاج ادبیات فارسی است» (بهار، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۰) با هدف آموزه‌های اخلاقی در موضوع محوری کشورداری نوشته شده است که لازمه آن داشتن قدرت در برابر دشمنان و رعایت حال رعیت و مسائلی مربوط به آن است. تحلیل محتوای قدرت در دو اثر، تفاوت ماهیت قدرت در شیوه حکمرانی را نشان میدهد و با مقایسه هر دو، تفاوتها و شباهت‌های نگرشهای قدرت شناخته میشود. بیهقی یک کتاب تاریخی و مرزبان‌نامه یک کتاب اخلاقی است که بی‌شک با بررسی هر دو با مؤلفه‌های قدرت، واقعیت قدرت در جامعه سیاسی و جایگاه قدرت در جامعه اخلاقی به دست خواهد آمد لذا با این فرضیه که محتوای قدرت در تاریخ بیهقی و مرزبان‌نامه متفاوت است، کارکردهای قدرت در دو اثر بررسی میگردد، در بررسی نیز تحلیل قدرت با نظریه میشل فوکو انجام گرفته است. میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) فیلسوف، روان‌شناس، تاریخدان، متفکر و جامعه‌شناس فرانسوی است که به مسأله قدرت، روابط و کارکردهای قدرت و مقایسه قدرت در جامعه مدرنیته با عصر کلاسیک در جامعه غرب توجه ویژه داشته است. وی با تأثیرپذیری از نظریات اندیشمندان ماقبل خود به نقد قدرت در جامعه پرداخت. به این مسأله تأکید کرد که قدرت شبکه‌ای از رابطه‌هاست و در همه اجزای جامعه وجود دارد می‌تواند مولد باشد. محتوای قدرت و تأثیر آن در حکمرانی، همسو با نظریات فوکو در تاریخ بیهقی و مرزبان‌نامه قابل تحلیل است و این موضوع به شیوه توصیفی تحلیلی، در مجازات مجرمین و جنگ با دشمنان و تأثیر آن در حکومت بررسی شده است.

## پیشینه تحقیق

بررسی تطبیقی قدرت در دو کتاب تاریخ بیهقی و مرزبان‌نامه تاکنون انجام نگرفته است اما در ارتباط با بحث قدرت در هر دو کتاب پیشینه‌های زیر وجود دارد.

مسلم ذوالفقارخانی (۱۳۹۸) در مقاله «تعذیب و تنبیه در تاریخ بیهقی: بررسی داستان حسنک وزیر براساس نظریات میشل فوکو» داستان حسنک وزیر را با نظریه قدرت فوکو بررسی کرده است. امید روشن (۱۳۸۵) در مقاله «قدرت و کیاست در تاریخ بیهقی» در سه صفحه قدرت سلطان مسعود را توصیف کرده است. پوران پودات و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «وجوه مشترک ابعاد قدرت سیاسی حکومت‌ها در تاریخ بیهقی و راحه‌الصدور و آیه-السرور» صرفاً مفهوم قدرت را بررسی نموده‌اند و نظریه فوکو مطرح نیست. رقیه حبیبی (۱۳۹۰) رساله «بررسی مؤلفه‌های قدرت در مرزبان‌نامه» را در دانشگاه آزاد واحد قائم شهر دفاع کرده است. نویسنده، محتوای قدرت را در داستان‌های مرزبان‌نامه بررسی کرده و نتیجه گرفته است که طبق محتوای مرزبان‌نامه صاحبان قدرت الزاماً باید عوامل قدرت را برای هدایت جامعه به سوی سعادت بشری به کار ببرند. رضاپور (۱۳۹۲) رساله «تحلیل گفتمانی تاریخ بیهقی» را در دانشگاه مازندران دفاع کرده است. نویسنده به نظریه گفتمان میشل فوکو توجه کرده است اما آن را در ارتباط با قدرت نسجیده و انواع گفتمان دین و اسلام، تسنن و تشیع و گفتمان غزنوی پرداخته است و حکایت افشین بودلف و مذاکره مسعود را با اعیان ری در این موضوع تحلیل کرده است. مهدی‌پور (۱۳۹۲) رساله «بررسی گفتمان قدرت و زبان در تاریخ بیهقی بر پایه رویکرد تاریخ‌گرایی نوین» را در دانشگاه سبزوار دفاع کرده

است. نویسنده با نظریهٔ فوکو گفتمان را در تاریخ بیهقی بررسی کرده است و همانند رساله قبلی انواع گفتمان‌ها را تحلیل کرده است و در تحلیل‌ها به جاسوس‌گماری، تقدیرگرایی، شخصیت سلطان مسعود و جایگاه مقام شاه توجه دارد.

در این پژوهش‌ها، تحلیل قدرت از منظر میشل فوکو در دو کتاب به طور مجزا و با این عنوان نوشته نشده است، همچنین در شباهت موضوعی، فقط داستان حسنک وزیر در بخش مجازات و قدرت مشابه پژوهش حاضر است و در دیگر پژوهش‌ها گفتمان مورد نظر است. یک مقاله نیز با عنوان «بررسی ویژگی‌های سبکی مناسبات قدرت در تاریخ بیهقی (مورد مطالعه: شکست سلطان مسعود در دندانقان)» (۱۴۰۳) در ماهنامه بهارادب، از نویسندگان این پژوهش چاپ شده است که صرفاً بررسی گفتمان قدرت در جنگ سلطان مسعود با ترکمانان است و به بحث مجازات و کارکرد قدرت در جنگ و مقایسه با مرزبان‌نامه پرداخته نشده است لذا وجه تمایز پژوهش حاضر، نبود پژوهش مشخص در بررسی مقایسه‌ای دو اثر است. تحلیل محتوای قدرت و تأثیر کارکردهای آن بر حکومت، موضوع تازه‌ای است که در ادامه دستاوردهای پیشین، در این مقاله بررسی می‌شود.

### نظریه قدرت فوکو

فوکو یکی از نظریه‌پردازانی است که در موضوع مسأله قدرت در جامعه پژوهش کرده و نظریهٔ قدرت خود را با تعمیم به علوم سیاسی در کتابها و درس‌گفتارهای متعدد ارائه داده است. در نظریه او «قدرت عبارت از ساختارهای کلی کنش‌هایی است که بر کنش افرادی که آزاد هستند تأثیر می‌گذارد» (استیوارت آر، ۱۳۷۹: ۲۳۵) نظریه وی، آمیختگی نوینی از اندیشه‌های مارکس، فروید و نیچه است «وی تحت تأثیر اندیشه‌های مارکس، فروید و نیچه قرار داشته و لیکن آمیزه غربی از آنها پرورده و فرآورده تازه‌ای به دست داده است» (دریفوس، رابینو، ۱۳۷۹: ۱۴)

فوکو در ادامه بحث‌های قدرت، با روش کیفی و تطبیق تاریخی و نیز مطالعات میدانی و حتی همزیستی با موضوعات، نگاه‌های گزنده اما پرمعنایی آفرید که در عین شگفت‌آور و نو بودن، واکنش برانگیز بودند. تبارشناسی قدرت و حقیقت و دیرینه‌شناسی دانش و قدرت روش‌های ابداعی فوکو هستند که آنها را ضد علم تاریخ یا تغییردهنده سرمشق تفکر تاریخی میتوان دانست. در تحلیل خود از قدرت، مفهوم قدرت را از مفهوم استیلا و سلطه جدا کرد. (میلر، ۱۳۹۸: ۲۴۹) در نظر وی قدرت در عین حال که آشکارا در نظام سیاسی به سه صورت «قدرت، سلطه و حکومت» دیده میشود در امور مختلف وجود دارد و پنهانی و نامرئی است؛ صرفاً حالت سرکوب-گرایانه ندارد بلکه میتواند مولد اخلاق و هدایت نیز باشد. تحلیل‌های فوکو، راهکارهای جدیدی در معرفی قدرت در جامعه مدرن ارائه کرد. تأکید مهم فوکو در ارائه مفهوم قدرت، بر این موضوع است که قدرت در تصرف طبقه یا شخص خاصی نیست، فناوریهای قدرت را نباید به نهادهای سیاسی خاصی محدود کرد؛ بلکه قدرت در کلیه سازمانها و نهادهای اجتماعی، اعمال میگردد. فوکو در واقع تحلیلی غیر اقتصادی از قدرت به دست میدهد (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۵۷) با این تعبیر، قدرت دارای نقشی مولد است. «قدرت نقش مستقیماً مولدی ایفا میکند و ناشی از پایین است، چند جهته است و هم از بالا به پایین و هم از پایین به بالا عمل میکند» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۳۱۲).

همچنین فوکو تأکید کرد روابط قدرت در جامعه تعیین‌کننده است «روابط قدرت عمیقاً در شبکه اجتماعی ریشه دوانده است و ساختاری اضافی بر فراز جامعه نیست که بتوان رویای محو ریشه‌اش را در سر پروراند. زیستن در جامعه در هر حال زیستن به شیوه‌ای است که کنش بر کنشها امکان‌پذیر باشد. جامعه بدون روابط قدرت چیزی جز یک انتزاع نمیتواند باشد. مختصر اینکه این نکته تحلیل روابط قدرت را در جامعه‌ای معین از لحاظ سیاسی

بیش از پیش ضروری می‌کند» (فوکو، ۱۳۹۳: ۴۲۹) با توجه به زمانه زندگی فوکو، حاصل دستاوردهای وی در حوزه مطالعات اجتماعی سیاسی جامعه خودش است اما در تعمیم به دیگر جوامع، مناسبات کلی قدرت را باید در نظر گرفت. ادبیات که انعکاس‌دهنده روابط قدرت در جامعه است، بستر مناسبی برای تحلیل نظریه قدرت فوکو است. محتوای قدرت در دو کتاب تاریخ بیهقی و مرزبان‌نامه نیز براساس نظریه فوکو قابل تحلیل است، هر دو کتاب، قدرت موضوع محوری است و بر روابط اجتماعی تأثیر گذاشته است.

### قدرت در تاریخ بیهقی و مرزبان‌نامه

تاریخ بیهقی، روایتی از زندگی سلطان مسعود غزنوی است. بیهقی نیز با حقیقت‌گویی وقایع را نوشته است، در واقع تاریخ بیهقی حاصل گفت‌وگوهای عصر نویسنده است که مسلماً حقیقت و دانش عصر غزنویان و چگونگی روابط قدرت حاکمیت در اثنای توصیف‌های بیهقی نشان داده شده است چنانکه «فوکو استدلال کرد قدرت را باید در ظرف کاربردها و تأثیراتش تحلیل کرد» (نوابخش، کریمی، ۱۳۸۸: ۵۶) کشور با تقسیم‌بندی قدرت به ارکان مختلف و حاکمیت سلطه اداره می‌شود، گرچه شیوه حکومت‌داری با رأی و مشورت‌گیری از ارکان دولت است و سلطان مسعود در موارد مهم با ارکان دولت مشورت می‌کند (تاریخ بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۹، ۹۴۳) اما قدرت برتر برای پادشاه است و بیهقی بارها از استبداد رأی سلطان مسعود سخن گفته که برخلاف نظر وزیر و دیگران عمل کرده است. فوکو نیز حاکمیت را در عصر کلاسیک، قدرت سلطه‌گرایانه معرفی کرده که روابط افراد در قالب اطاعت‌شوندگان و اطاعت‌کنندگان در بستر نوعی حکومت پلیسی شکل می‌گیرد و نوعی واداری به انجام دستور پدیدار می‌شود (ویژه، پتف، ۱۳۹۵: ۱۲). در این کتاب نیز سلطان مسعود در رأس حکومت است و هر دستوری می‌دهد اجرا می‌شود و همه مطیع او هستند.

در مرزبان‌نامه نیز قدرت برتر از آن پادشاه است اما تفاوتی که با تاریخ بیهقی دارد، این است که استبداد رأی در روابط قدرت دیده نمی‌شود. گرچه همگان مطیع پادشاه هستند اما پادشاه در صدد سلطه نیست. با توجه به هدف نگارش و محتوای کتاب که در جهت آموزه‌های اخلاقی نوشته شده است در مناسبات قدرت میان پادشاه و ارکان دولت، به صورت غیر مستقیم توصیه به فضایل اخلاقی در رابطه با قدرت شده است «مؤلف با توجه با اوضاع سیاسی و اجتماعی برای ارشاد حاکمان و رفع مشکلات جامعه نکاتی پندآموز در جامه تمثیل و حکایت بیان می‌کند، یعنی ابزاری غیر مستقیم جهت ارائه راهکار به حکام سود می‌جوید» (فخاری، ۱۳۸۷: ۳۵) در واقع در این کتاب، حفظ قدرت سیاسی تنها در سایه فرمانروایی نیک و اهل تقوی و فضیلت امکان‌پذیر است و اینجاست که مرزبان فضیلت‌های اخلاقی را یادآوری می‌کند و بر لزوم نیک سیرتی تأکید می‌کند و عدل و داد را زائیده خصلت نیک‌منشی قلمداد می‌کند. بنابراین در بحث قدرت، ارتباط پادشاه و مردم با سلطه همراه نیست و نویسنده با هدف اینکه اخلاق را در جامعه نهادینه نماید، قدرت را با آن ارتباط داده است.

### محتوای قدرت در مجازات در دو کتاب

مجازات در روابط قدرت و اداره امور تأثیر بسزایی دارد. میتوان گفت نحوه مجازات از عملکرد قدرت است و بر تغییرات قدرت تأثیرگذار است. بر طبق نظریه فوکو در مناسبات قدرت، قدرت به وسیله دانش انسان را محاصره می‌کند و بدن را به ابژه دانش تبدیل می‌کند و به اختیار خود در می‌آورد، در واقع تکنیک‌های تنبیهی در بدن اجرا می‌شود خواه این تکنیک در بدن به صورت آیین عذاب باشد خواه روح را مورد خطاب قرار دهد (فوکو، ۱۳۷۸: ۴۰).

۴۱) فوکو نظرات خود را در ارتباط قدرت و مجازات در کتاب «مراقبت و تنبیه» آورده است و چهار صورت تعذیب، تنبیه، انضباط و زندان را ذکر کرده است (فوکو، ۱۳۷۸). هدف این کتاب ارائه تاریخ به هم پیوسته روح مدرن و قدرت نوین قضاوت کردن است. فوکو در این ارتباط مابین جامعه کلاسیک و جامعه مدرن تفاوت قائل است. «ویژگی اصلی جامعه کلاسیک، حضور پادشاه در مقام دالّ باشکوه مرکزی است که فوکو از آن به «جامعه نمایش» تعبیر میکند. جامعه نمایش در عصر کلاسیک، جامعه‌ای است که رکن اصلی آن، پادشاه و رابطه شاه و مردم، رابطه‌ای نامتقارن و نابرابر است. صحنه نمایش جایگاه فردیت‌بخشی به شخصیت پادشاه است که این امر خود تشدیدکننده نابرابری است. در این جامعه، هدف نهایی از تشکیل حکومت، اجرای قانون نهادینه شده از سوی خداوند به وسیله حاکم معرفی میشود و او خود را «سایه خدا بر زمین» میداند و هیچگونه نافرمانی جایز نیست» (فرمانی انوشه و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۳)

انواع مجازات در هر دو کتاب وجود دارد و بر کارکردهای قدرت تأثیر گذاشته است. فوکو براساس سلطه و مجازات تعذیب جامعه نمایش و براساس قدرت و مجازات انضباط «جامعه مراقبت» را توصیف کرد. در تاریخ بیهقی بر طبق نظریه فوکو به جامعه نمایش نزدیک است و با تعذیب و زندان و تنبیه دیده میشود. اما در مرزبان‌نامه مراقبت و انضباط بیشتر از تعذیب و تنبیه است و همسو با جامعه مراقبت است. موارد زیر انواع مجازات در دو کتاب است

#### بازداشت و زندانی کردن

دستگیری مخالفان و مجرمان و زندانی کردن آنها در دو کتاب یک شیوه اعمال قدرت پادشاه در جامعه است. اما هدف این مجازات در دو کتاب متفاوت است. در تاریخ بیهقی، دستگیریها اغلب برای اعمال سلطه صورت گرفت و عملاً بدنه حکومت مسعود را تضعیف کرد. او بعد از به سلطنت رسیدن، مخالفان خود را که گرایش به برادرش امیرمحمد داشتند، دستگیر کرد. خیلی از دستگیریها نیز به تضریب درباریان صورت گرفت. از جمله دستگیری «حاجب علی بن ایل ارسلان قریب» به دلیل حمایت از امیر محمد و روی کار آوردن وی (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰) دستگیری «امیریوسف برادر امیر محمود و عموی سلطان مسعود»، به دلیل هواداری از امیر محمد، کینه شخصی و تضریب جاسوسان (همان: ۴۰۱-۴۰۲)، دستگیری «اریارق» از حاجبان زمان محمود و سپهسالاری هندوستان به دلیل هواداری از امیرمحمد و تضریب درباریان (همان: ۲۷۴-۲۷۵) دستگیری «آسیغکتین حاجب غازی» به تضریب درباریان و ناراحتی شخصی (همان: ۲۸۳) نمونه‌های دستگیری افراد مهمی است که نبودشان به تضعیف دولت مسعود انجامید. این اشخاص هیچگاه از زندان آزاد نشدند در همانجا از دنیا رفتند.

در مرزبان‌نامه دستگیریها با گفتمان خرد صورت میگیرد، تضریب درباریان در کارکرد قدرت حاکم، دیده میشود اما تأثیری در اعمال سلطه قدرت برتر ندارد. از جمله در باب اول، وزیر پادشاه با تضریب میخواهد، «مرزبان» را از چشم پادشاه - که برادرش است - بیندازد، اما بعد از چندین مناظره مابین مرزبان و وزیر، پادشاه گفته‌های مرزبان را میپذیرد و حيله و مکر وزیر را درک میکند، دستور عزل او را میدهد. وراوینی نوشته است او را بازداشت کرد و به زندان فرستاد:

«هرچ ملک‌زاده گفت صدق صراح بود و راه نجات و نجات او طلبید و نقصان و قصور دستور در توفیت حق‌گزاری نعمت او محقق شد و گفت **ألآن** حصص الحق و عسعس الباطل پس بفرمود تا دستور را از دست و مسند وزارت بپای ما چنان ذل و حقارت بردند و در حبس مجرمانی که حقوق منعم خویش مهمل گذراند باز داشتند و برادر را به لطف اکرام و توقیر و احترام تمام بنواخت» (مرزبان‌نامه: ۸۹)

در داستان «شتر و شیرپرهیزگار» خرس به دنبال تضریب است تا شتر به دست شیر کشته شود اما شیر خردمند است و با سلطه پادشاهی تصمیم نمیگیرد بنابراین برای مجازات شتر عجله نمیکند، هر دو را دستگیر میکند و به زندان میاندازد. «شهریار فرمود تا هر دو را به حبس باز داشتند و روباهی را که جادو نام بود، بر محافظت ایشان گماشت» (همان: ۶۲۰) سرانجام نیز دادگاه تشکیل میدهد و در دادگاه مشخص میشود که خرس با تضریب به دنبال کشتن شتر بود و محاکمه میشود.

### محاکمه و اعدام

مجازات حسنگ وزیر در تاریخ بیهقی با مجازات خرس در باب «شتر و شیرپرهیزگار» مرزبان‌نامه دو نمونه روشن اعدام در ملاء عام هستند اما مجازات حسنگ با خرس در مرزبان‌نامه تفاوت الگوی مجازات براساس قدرت را نشان میدهد. مجازات حسنگ وزیر در تاریخ بیهقی مشابه اعدامهای قرون وسطی است که فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه» گفته است. ابوعلی حسن بن محمد المیکالی معروف به حسنگ، وزیر دوره محمود است که در زمان وزارتش با امیرمسعود رفتار مناسبی ندارد و جزو پدربیان (طرفداران محمود و امیرمحمد) است. و گویا به امیر مسعود گفته است اگر تو پادشاه شوی مرا بردار کن. وقتی امیر مسعود به سلطنت میرسد، حسنگ با دسیسه بوسهل زوزنی که کینه شخصی از او دارد، دستگیر میشود و به جرم قرمطی بودن مجازات میشود. دادگاهی برای رسیدگی به اتهامات او تشکیل نمیشود فقط قبل از اعدام، در جلسه‌ای اموال او مصادره میگردد. در روز اعدام فردی از طرف سلطان مسعود نزد او میآید و میگوید گرچه خودت گفته‌ای اگر به سلطنت رسیدی بردارم کن اما به گناه قرمطی بودن کشته میشوی

«احمد جامه‌دار بیامد سوار و روی به حسنگ کرد و پیغامی گفت که خداوند سلطان می‌گوید این آرزوی تست که خواسته بودی و گفته که چون تو پادشاه شوی ما را بر دار کن، ما بر تو رحمت خواستیم کرد اما امیرالمؤمنین نبشته است که تو قرمطی شده‌ای و به فرمان او بر دار میکند» (همان: ۲۳۴) در روز مجازات بر کران مصلای بلخ فرود شارسنان، داری میزنند (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۳۳) و او را با شکنجه بدنی: برهنه کردن، دواندن تا پای دار، سنگ زدن، کلاهخود تنگ بر سر گذاشتن، خفه کردن با طناب میکشند. در ادامه نیز گفته است، حسنگ را بعد از به دار آویختن، سر بردند و سرش برای خلیفه عباسی فرستادند و جسدش تا هفت سال بر دار بماند: «و حسنگ قریب هفت سال بر دار بماند چنانکه پاهایش همه فرو تراشید و خشک شد چنانکه اثری نماند تا به دستور فرو گرفتند و دفن کردند چنانکه کس ندانست که سرش کجاست و تن کجاست» (همان: ۲۳۶) در مجازات وی تقابیل سلطه پادشاه با تفکر مردم در توضیحات بیهقی قابل تأمل است. مردم موافق چنین شکنجه‌ای نیستند، باور آنها با قدرت برتر زمان یکسان نیست و بدان معترض هستند. وقتی حسنگ را با دویدن به پای دار می‌آورند، مردم اعتراض میکنند هر کسی گفتند: «شرم ندارید مرد را که میکشید [به دو] به دار برید؟ و خواست شوری بزرگ به پای شود، سواران سوی عامه تاختند و آن شور بنشانند... آواز دادند که سنگ دهید و هیچ کس دست به سنگ نمیکرد ... همه زار زار بگریستند، خاصه نیشابوریان» (همان: ۲۳۳)

علاوه بر مجازات حسنگ وزیر، که با شکنجه بدنی اعدام شد، یک مورد نیز مجازات با اعمال سلطه دیده میشود که دلیلی جز خشم سلطان مسعود ندارد و بدون هیچ محاکمه‌ای کشته میشود. در جریان جنگ با ترکمانان، سلطان مسعود وقتی به هرات میرود به گفته بیهقی ناگهان بوظلحه، حاکم هرات را دستگیر میکند. بوظلحه قبل از رفتن مسعود با ترکمانان جنگ کرده بود و کوتاهی در حق خدمت به مسعود نداشت اما مسعود به دلیل اینکه

بعد از شکست حاجب سبّاشی از ترکمانان، و ورود ترکمانان به هرات به استقبال آنها رفته بود، وی را دستگیر میکند و با مجازات بدنی «پوست کندن» میکشد. بیهقی در توصیف کشته شدن او با انتقاد از عملکرد مسعود گفته است:

«این پادشاه را عمر با آخر رسیده بود و کسی زهره نمیداشت که بابتدا سخن گفتمی با وی و نصیحت کردی و اعیان هرات چون بو الحسن علوی و دیگران بگریخته بودند و بوطلحه شبلی عامل را نصیحت کرده که روی پنهان باید کرد و وی نکرده بود امیر مغافصه فرمود تا بوطلحه را بگیرتند و بازداشتند و هر چه داشت پاک بستند پس پوستش بکشیدند چون استره حجام بر آن رسید گذشته شد رحمه الله علیه و من وی را دیدم بر سر سرگین دانی افکنده در جوار کوشک عدنانی که آن را سکین گویند و تگین سقلابی پرده دار بروی موکل و این بو طلحه چون حاجب سبّاشی را ترکمانان بزدند آنگاه بهرات آمدند باستقبال ایشان رفته بود و میزبانی داده و نزل و سبب گذشته شدن او این بود» (همان: ۹۲۰)

در مورد مشابه مجازات در مرزبان‌نامه، در باب «شتر و شیر پرهیزگار» خرسی مجازات میشود اما کارکرد قدرت در نحوه مجازات خرس با مجازات مجرمان در تاریخ بیهقی، تفاوت دو جامعه را نشان میدهد. در این داستان، شیر پرهیزگاری، پادشاه است که از گوشتخواری دست برداشته است. در ارکان دولت او خرسی آرزوی خوردن گوشت را دارد. خرس با تضریب سعی میکند شتر را گرفتار سلطه پادشاه کند تا شتر به وسیله شیر کشته شود و بدین وسیله از گوشت شتر بخورد. او روزی در خلوت به شتر میگوید شیر ممکن است دوباره به عادت گوشتخواری خود برگردد نباید به او اعتماد کنی، شتر سخنان او را قبول میکند و از این مسأله ناراحت میشود، ناراحتی شتر و غمگینی او باعث نگرانی شیر میشود و به کلاغی دستور میدهد این مسأله را بررسی کند، کلاغ نیز بعد از بررسی میگوید به دلیل سخنان خرس، شتر از هیبت شیر ترسیده است. خرس وقتی متوجه می‌شود تلاش میکند بر رأی پادشاه تأثیر بگذارد و به او میگوید اختیارات بیش از استحقاق به شتر داده و او به فساد روی آورده است (مرزبان‌نامه: ۶۰۷-۶۰۸) اما شیر به راحتی تضریب خرس را نمیپذیرد و از آنجا که گفتمان خرد بر روابط قدرت حاکم است، سعی میکند حقیقت را از زبان شتر بشنود، خرس همچنان تضریب میکند تا جایی که میگوید شتر قصد جان پادشاه را داشت (همان: ۶۱۴-۶۱۵)

شتر وقتی چنین جمله‌ای از خرس شنید، تعجب کرد و سریعاً به خرس اعتراض نمود و به شیر گفت خرس حيله ساخته است این مسأله باعث خشم شیر شد و دستور داد هر دو بازداشت شوند. هر دو در زندان ماندند تا اینکه موش که در اول داستان، سخنان آنها را شنیده بود به یاری شتر رفت و خرس را گناهکار معرفی کرد. اعتراضات موش باعث شد شیر برای رفع اتهام و اجرای رأی صحیح مجازات بر طبق خرد، بار دیگر مشورت بگیرد. دادگاهی تشکیل بدهد و طرفین در آنجا صحبت کنند تا قاضی حکم صادر کند. «پس ملک روی بزاع آورد که اکنون سزای خرس و جزای افعال نکوهیده او چیست و چه می‌باید کرد. زاع گفت: رای آنست که ملک فرمان دهد تا مجمعی غاصّ باصناف خلق از عوامّ و خواصّ و صغار و کبار و اوضاع و اشراف بسازند. شهریار بنشیند و در پیش بساط حضرت هر کس آنچه داند، فراخور استحقاق بدکرداران بگوید و کلمه حق باز نگیرد، تا بهر آنچه فرماید معذور باشد و محقّ» (همان: ۶۳۵)

روز دیگر دادگاه تشکیل میشود شیر به حیوانات جنگل میگوید خودشان تصمیم بگیرند که در مورد خرس چه باید کرد پس از شمردن تضریب‌ها، خرس ناراحتی میکند و به حیوانات میگوید به چه سبب باید مجازات شود،



حیوانات نیز میگویند خرس به دلیل تضریبها و حيله‌ای که کرده است و عقیده‌ای که دارد دیگر شایسته نیست در میان مخدومان باشد و مجازات چنین جرمی مرگ است.

«خرس گفت بچه نکال سزاوار بود و مستحق کدام زخم سیاست شاید که باشد. حاضران محضر همه آواز برآوردند که هرک بچنین غدري موسوم شد و انگشت نمای چنین صفتی نامحمود گشت، اولیتر آنک از میان طوائف بندگان دولت بیرون رود تا بوی مکیدت و رنگ عقیدت او در دیگران نگیرد و ببلاي گفتار آلوده و کردار ناستوده او مبتلی نشوند و آنک تلف نفس پادشاه اندیشد و بذات کریم اولحوق ضرری جانی خواهد و عقوقی بدین صفت پیش گیرد، جنایت او را هیچ جزائی جز تیغ که اجزاء او را از هم جدا کند، نشاید بود و جز بآب شمشیر چرک وجود او از اعراض دوستان این دولت زایل نتوان کرد و هر یک از گوشه شراره قدح در آن سوخته خرمن می‌انداختند و تیر باران ملامت از جوانب بدو روان کردند.» (همان: ۶۴۲)

سرانجام موش به جلسه دادگاه آمد و شهادت داد که سخنان شتر و خرس را شنیده است بعد از شهادت موش، شیر دستور داد به خرس حمله کردند و او را دریدند. مرزبان‌نامه در ادامه به نکوهش بیخردان پرداخته که زهر نفاق در جامعه ایجاد میکنند و لاجرم مجازات آنها مرگ است.

«چون موش از اداء شهادت بپرداخت و از عهده واجب خود بدر آمد، ملک مثال داد تا وحوش و سباع جمع شدند و بعدایی هرچ عظیمتر و قتلی هرچ الیمر پس از زخم زبان لعن و سنان طعن باستان وانیاب خرس را اعضا و جوارح از هم جدا کردند و بر کباب جگر او خون او از شراب خوشتر باز خوردند و شتر میان سروران دولت و گردنان مملکت بوجاهت و رفعت و نباهت و سروگردنی بیفزود. اینست حاصل بیخردان غادر که بقصد خداوندگار مبارد باشند و با دوستان زهر نفاق در جام شکر مذاق صحبت پراکنند و ثمره خردمندان امین که حق احسان و مبرّت بحسن معاملت نگاه دارند وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.» (همان: ۶۴۵-۶۴۶)

### محتوای قدرت در حکمرانی

در نظریه فوکو کارکردهای قدرت متعدد است «قدرت بر میانگیزاند، اغوا میکند، تسهیل میکند یا دشوار میسازد، محدودیت ایجاد میکند یا مطلقاً منع و نهی میکند» (دریغوس، رابینو، ۱۳۷۹: ۳۵۸) در جامعه نمایش، مناسبات قدرت به صورت «سلطه» است و در انحصار گروهی خاص یا فرد شاه قرار دارد. اما در جامعه مراقبت با «قدرت» روبه رو هستیم، سلطه با قدرت متفاوت است؛ سلطه یک الگوی خاص از اعمال قدرت است که آزادی را محدود میکند (استیوارت آر، ۱۳۷۹: ۲۳۰) سلطه و قدرت، هر دو در جوامع نمود یافته است. در واقع تأثیر و تأثر متقابل قدرت دیده میشود که سرانجام آن موجب ایجاد رفتارهای متقابل است. در این تأثیر و تأثر، قدرت نظام سلطه و قدرت افراد دیگر به صورت کنش تعاملی در مناسبات قدرت دیده میشود. از این مناسبات با عنوان «کنش تعاملی قدرت» میتوان یاد کرد که رفتار هرکس در دایره قدرت، تأثیر میگذارد و روابط و گفتمان است که محدوده قدرت را شکل میدهد و صاحب اختیار مطلق وجود ندارد، فوکو در این مسأله گفته است: «جامعه بدنی یکپارچه نیست که در آن صرفاً یک قدرت اعمال شود، بلکه در واقع کنار هم قرار گرفتن، پیوند، هماهنگی و نیز پایگان‌بندی قدرت‌های متفاوت است که با این حال خاص بودگی آنها را حفظ میکند» (فوکو، ۱۳۹۳: ۱۸۳)

در تحلیل تأثیر مناسبات قدرت در حکومت، جنگ «سلطان مسعود با ترکمانان» در تاریخ بیهقی و جنگ «شیر و شاه پیلان» در باب هفتم مرزبان‌نامه قابل مقایسه است.

در جریان حضور ترکمانان در دستگاه مسعود، روابط قدرت با محوریت سلطه است اما کنش تعاملی در مناسبات

تأثیر گذاشته است. طبق روایت بیهقی، اشتباهات مکرر سلطان مسعود از آغاز پادشاهی باعث قدرت گرفتن ترکمانان و تضعیف حکومت غزنویان شد که موجبات شکست او را در دندانقان فراهم کرد. در تاریخ نیز آمده استبداد و خودسری او در سقوط خاندان غزنوی نقش اساسی داشته است (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴: ۵۶) اشتباهات مسعود نیز ناشی از سلطه او بود. او وقتی به سلطنت رسید از ترکمانان دلجویی کرد و آنها را برای اینکه بر لشکر خود اضافه کند در ملک خود راه داد به گفته بیهقی «و دیگر سهو آن بود که ترکمانان را مسته خراسان بخورده بودند و سلطان ماضی ایشان رابه بلخان کوه انداخته بود استمالت کردند و بخواندند تا زیادت لشکر باشد» (تاریخ بیهقی: ۵۶) ترکمانان نیز مطیع مسعود بودند و مسعود آنها را برای برانداختن عیسی، حاکم مکران فرستاد (همان: ۲۹۰) اما مسعود در یک اشتباه دیگر، اعتماد آنها را دگرگون کرد. در سال ۴۲۲ به سپه سالار تاش، فرمان داد به خاطر اینکه ترکمانان در سر فساد دارند، مقدمان آنان را بکشد و خودشان را دلگرم کند و به خدمت بگمارد (همان: ۴۱۵) وزیر همان موقع میگوید «ایشان را برانداختن ناصواب است که بدگمان شوند و نیز راست نباشند» (همان) بعد از این اتفاق نافرمانی آنها و مقابله با حکومت مسعود شروع شد و اشتباهات مسعود نیز ادامه یافت که بیهقی در اثباتی روایت تاریخ آورده است (همان: ۷۰۷، ۷۱۴، ۶۹۳، ۶۶۵، ۶۵۷، ۶۲۵، ۵۰۸، ۸۷۵، ۷۲۷) سرانجام آنها به مقابله با مسعود برخاستند و خراسان را از غزنویان گرفتند. از تبعات تضریبه‌های درباریان و دستگیری افراد، گریختن افراد آنها به لشکر ترکمانان است. به عبارتی یکی از مهمترین دلایل شکست مسعود، نبود حاجبان و افرادی بود که زندانی کرده بود و از همه مهمتر، غلامان و دوستاران این افراد به دولت سلجوقی پیوسته بودند. برای نمونه در جریان جنگ طلخاب که مسعود عقب نشست و جنگ به نفع ترکمانان تمام شد. جاسوسان خبر دادند که ترکمانان ابتدا نیروی خودی مسعود را به جنگ میفرستند تا آنها را راستی‌آزمایی کنند. بیهقی نوشته است: بوری تگین و افراد امیر یوسف و حاجب علی قریب و غازی و اربارق و دیگران در مقدمه لشکر ترکمانان بودند و به سلطان مسعود حمله کردند (همان: ۹۰۱-۹۰۲) سلطان مسعود خیال میکرد گریختگان لشکرش وقتی او را ببینند، به او خواهند پیوست ولی اینگونه نشد «چنان دانسته بود که چون علم وی پدید آید، آن غلامان بجمله برگردند، و این عشوّه داده بودند و ما بخریده بودیم» (همان: ۹۰۲) در ادامه نیز وقتی جنگ شروع میشود، میگوید: «بیشتر نیروی جنگ گریختگان ما کردند که خواسته بودند تا بترکمانان نمایند که صورتی که ایشان را بسته است نه چنان است و ایشان راستاند تا ایمن شوند و شدند، که یک تن از ایشان برین جانب نیامد و جاسوسان ما بروزگار گذشته درین باب بسیار دروغ گفته بودند و زر سنده، و این روز پیدا آمد که همه زرق بود» (همان)

بر خلاف رأی وزیر و همگان که مخالف این هستند که در زمستان به دنبال بوری تکین بروند اما سلطان مسعود با استبداد خود میگوید باید دنبال او بروند و هیچکس جرأت این را ندارد که مخالف میل او صحبت کند، بیهقی با نقد عملکرد سلطان مسعود نوشته است

«کارهای ناندیشیده مکرر کرده آمده بود در مدت نه سال و عاقبت اکنون پیدا می‌آید و طرفه‌تر آن بود که هم فرود نمی‌ایستاد از استبداد و چون فرو توانست ایستاد که تقدیر آفریدگار جل جلاله در کمین نشسته بود وزیر چند بار استاد را گفت میبینی که چه خواهد کرد از آب گذاره خواهد شد در چنین وقت به رمانیدن بوری تگین بدانکه وی بختلان آمد و از پنج آب بگذشت این کاری است که خدای به داند که چون شود اوهام و خواطر ازین عاجزند. بونصر جواب داد که جز خاموشی روی نیست که نصیحت که بتهمت بازگردد ناکردنی است و همه حشم میدانستند و با یکدیگر میگفتند بیرون پرده از هر جنسی چیزی و بوسعید مشرف را می‌فراز کردند تا مینبشت و سود نمیداشت و چون پیش امیر رسیدندی به موافقت وی سخن گفتندی که در خشم میشد» (همان: ۸۹۴-۸۹۵)

در ادامه جنگ، سلطان مسعود برخلاف رای وزیر و دیگران به شهر مرو میرود، ارکان دولت چندین بار تلاش میکنند تا رأی او را برگردانند اما موفق نمیشوند. خواجه احمد وزیر چندین بار از سوی ابوالحسن عبدالجلیل و مسعود لیث و آلتون‌تاش به او پیغام میفرستد و اصرار میکند که به مرو نروند اما قبول نمیکند، بیهقی از زبان وزیر گفته است

«با خداوند سلطان درماندیم که هر چه گوییم و نصیحت راست کنیم، نمیشنود و ما را متهم میدارد اکنون چنین مصیبت بیفتاد که سوی مرو رود و ما را ناصواب مینماید» (همان: ۹۴۵) سلطان مسعود لشکر را به مرو میبرد در بین راه به دندانقان میروند و شکست میخورند. در چگونگی شکست نیز، عدم اطاعت اغلب لشکریان از مسعود را بیهقی چندین بار بیان کرده است (همان: ۹۵۵-۹۵۹)

سلطان مسعود بعد از شکست نیز همچنان با استبداد رای تصمیم میگیرد به هند برود. وزیر بار دیگر نامه به او مینویسد و با توضیحات شفاف او را از رفتن منع میکند در بخشی از نامه نوشته است: «خداوند تا این غایت چندان استبداد کرد و عاقبت آن دید و این رای و استبداد کردن بر همه بگذشت و اگر خداوند برود بندگان دل شکسته شوند و بنده این نصیحت بکرد و حق نعمت خداوند را بگذارد و از گردن خود بیفگند و رای رای خداوند راست» (همان: ۹۴۴) مسعود نیز که همواره با گفتمان سلطه با ارکان صحبت میکند. اهمیتی به رأی و نظر وزیر نمیدهد. وقتی نامه را میخواند، میگوید: «این مرد خرف شده است و نداند که چه میگوید. جواب نویس که صواب این است که ما دیده‌ایم» (همان)

سلطان مسعود برخلاف نظر همگان با خزائن و اهل حرم رهسپار هند میشود. در میانه راه وقتی چند غلام شترهای بار جواهر را میبینند، جواهرات را بر میدارند و در لشکر هرج و مرج میشود و سلطان مسعود در صدد سرکوب آنها برمیآید اما توسط چند غلام دستگیر میشود و از قدرت خلع میگردد و در زندان کشته میشود. چگونگی این ماجرا و مرگ سلطان مسعود در تاریخ بیهقی موجود نیست اما در کتاب سرگذشت سلطان مسعود اینگونه آمده است وقتی غلامان جواهرات را برداشتند و هرج و مرج ایجاد شد، از مجازات سلطان مسعود ترسیدند و به امیرمحمد پیوستند، سلطان مسعود را دستگیر کردند و در قلعه «گیری» زندانی شد. بعد از مدتی نیز حيله‌ای به کار بردند و از قول امیر محمد به کوتوال قلعه پیغام دادند که به دستور امیر محمد، مسعود را بکشد، در حالیکه چنین دستوری صادر نشده بود، بدین ترتیب سلطان مسعود در زندان کشته شد. (مبین، و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۲-۹۷)

در مقایسه رفتارهای سلطان مسعود با پادشاهان مرزبان‌نامه، تفاوت سلطه با قدرت و تأثیرش در حکومت کاملاً مشخص میشود طبق محتوای مرزبان‌نامه، شاهان استبداد رأی ندارند بلکه از وصایا و نصایح ارکان حکومت استفاده میکنند. نمونه مشخص آن باب «ملک اردشیر و دانای مهران به» است که پادشاه از نصیحت‌های «دانای مهران به» استفاده میکند. (مرزبان‌نامه: ۲۰۷) یا در باب نهم، عقاب در جایگاه شاه پرنده‌گان به کبک میگوید نصایح خود را بازگوید تا از آن استفاده کند» (همان: ۷۲۲)

در مقایسه جنگ شیر و شاه پیلان با جنگ مسعود با ترکمانان نیز تأثیر قدرت بر نتیجه جنگ مشخص است. در این جنگ شیر پیروز میشود و علت پیروزی نیز در مناسبات قدرت قابل تحلیل است. گفتمان خرد، نداشتن سلطه برتر و استفاده از نصایح ارکان دولت، عامل پیروزی شیر است. در ابتدا که پیل تصمیم به حمله میگیرد، کلاغی که آشیان در جایگاه شیر داشت و از قضا همان روز آنجا بود، میشود و سریعاً به دربار شیر می‌آید و خبر میدهد. دلیل او این است که وبال حضور پیلان به حال اقرابای او که به خدمت شیر هستند، میرسد. «مگر غرابی به حکم اغتراب در آن نواحی افتاده بود که نشیمن به ولایت شیر داشتی، از اندیشه شاه پیلان و سگالش ایشان خبر یافت. اندیشید

که من این جایگه مقیمم و طایفه‌ای از خویشان و یاران ما آنجا مقام دارند و بعضی خود در سلک اختصاص به خدمت شیر منتظم‌اند، شاید که وبال این نکال لامحاله در حال ایشان سرایت کند» (همان: ۴۸۲)

شیر با وزیر و دیگر ارکان دولت مشورت میکند و عاقبت تصمیم به جنگ میگیرند. شیر با مشورت ارکان قدرت تصمیم به جنگ میگیرد اما خصم او که پیل است وقتی با ارکان دولتش مشورت میکند. وزیر کازموده او توصیه میکند که از جنگ با شیر حذر کند اما با استبداد رای نمیپذیرد و نظر وزیر خونریزش را میپذیرد و آماده جنگ میشود.

شیر بر پایه گفتمان خرد، ابتدا نامه به پیل مینویسد و اتمام حجت میکند که به این دیار نیاید زیرا این جایگاه همواره برای شیر بوده است و خواهد بود اما پیل با توجه به زور و قدرت جسمانی خود، یقین دارد که پیروز میشود و در جواب نامه میگوید به جنگ خواهد آمد. روباه که وزیر شیر است به او میگوید اکنون جواب خصم را باید با شمشیر داد.

«روبه گفت: بدان، ای ملک، که کار بعضی آنست که بشجاعت و مردانگی پیش شاید برد و بعضی بدانش و فرزانی و بعضی بشکوه وقع و هیبت و حمدالله تعالی، ترا اسباب این سعادت جمله متکاملست و امداد این دولت متواصل. وقت آنست که مردان کار نیابت فرق بقدم ندهند و جواب خصم از سر شمشیر با زبان قلم نیفکنند، نیزه حرب، اگر خود مار جان‌گزایست، بدست دیگران نگیرند، لعاب این مار، اگر خود شربت مرگست، اول چاشنی آن بمذاق خود رسانند» (همان: ۵۴۴-۵۴۵)

شیر آماده جنگ میشود. با کاردانی برای مقابله با پیلان دستور میدهد در دامن کوه گودال بسازند و آب در آن رها کنند و خودشان دور از آنجا منتظر رسیدن پیلان باشند

«پس شیر مثال داد تا در دامن کوهی که پشتیوان شیران بود، جویهای متشابهک در یکدیگر کردند و چند میل زمین هامون را شکستگی‌ها درافکنده، آب در بستند تا نم فرو خورد و زمین چون گل آغشته شد و ایشان همه هم‌پشت و یکروی بیشه منیع پناهندند و بدان حصن همچون محصنی با عفت از رجم حوادث در پناه عافیت رفتند و شیر پای در رکاب ثبات بیفشرد و عنان اتقان رای با دست گرفت» (همان: ۵۴۶)

وقتی پیلان به جنگ می‌آیند به جوی می‌افتند و چون آنجا باتلاق است، نمیتوانند بیرون بیایند، بدین ترتیب با ذکاوت شیر، آنها نمیتوانند از قدرت جسمانی و زورمندی خود استفاده کنند، سپس لشکریان شیر حمله میکنند و پیروز میشوند. وراوینی بیان کرده است وقتی شیر پیروز شد به درگاه خداوند شکرگذاری کرد و بار دیگر عدالت را در کل مملکت گستراند و همگی در آرامش زندگی کردند.

«چون همه را بیای قهر بمالیدند و لشکری را که فلک و سمک از رکضات و نهضات ایشان طبیعت جنبش و آرام بگذاشتی، در پای آوردند و وهنی که روزگار جبر مکاسر آن بدست جباران کامگار و اکاسرهر روزگار نتواند کرد، بر ایشان افکندند و همه را علف شمشیر اظافر و انیاب و طمه حواصل نسر و عقاب و لقمه مشافر کلاب و ذئاب گردانیدند. شهریار در بارگاه دولت خرامید، مشارع پادشاهی از شوایب نزاع منازعان پاک دیده و دامن اقبال از دست تشبّت طامعان بیرون کرده و خاک خزی و خسار و خاشاک خیبت و دمار که نصیب نگونساران باشد، در دیده امیدشان پاشیده، شکر تأیید ربّانی و توفیق آسمانی را سر بر زمین خضوع نهاد. اکناف عرصه مملکت را بنشر رایت عدل و طیّ بساط ظلم آذینی دگرگون بست و اطراف عروس دولت را بزوری نو از رأفت و احسان بر رعایا و زیردستان جلوه دیگر داد» (همان: ۵۴۸-۵۴۹)

### نتیجه گیری

تاریخ بیهقی جزو کتابهای تاریخی است که به طور مستقیم و با نثری دلنشین زندگی سلطان مسعود غزنوی و چگونگی حکومت او بیان شده است اما مرزبان‌نامه یک کتاب اخلاقی است که نویسنده سعی کرده با داستانپردازی تمثیلی با هدف تعلیمی، معایبها را بازگو نماید و صاحبان قدرت را موعظه اخلاقی دهد. در هر دو کتاب اداره حکومت با قدرت شخص پادشاه است اما تفاوت محتوایی دو مجموعه، تفاوت جایگاه قدرت را نشان میدهد. نتایج بررسی پژوهش حاضر نشان داد: در تاریخ بیهقی قدرت سلطان مسعود غزنوی با سلطه برتر است و جامعه با استبداد رای وی اداره میشود. او اگرچه نصایح ارکان دولت را میشوند اما نمیپذیرد، روابط سلطان مابین پادشاه و ارکان دولت، با گفتمان سلطه شکل گرفته است. در مناسبات قدرت، مجرمان بدون محاکمه دستگیر و زندانی میشوند و برخی با شکنجه بدنی اعدام میگردند. چگونگی جنگ با دشمنان نیز با رأی و مشورت ارکان دولت صورت نمیگیرد و با قدرت یک طرفه مسعود به مقابله با ترکمانان میروند که سرانجام آن، شکست سلطان مسعود در جنگ دندانقان و عاقبت کشته شدن به دست چند غلام است. در مرزبان‌نامه در هر باب جایگاه قدرت با توجه به موضوع بابها متفاوت است اما در کلیت، قدرت برتر از آن پادشاهان است و از این نظر با تاریخ بیهقی مشابه است. اما در مقایسه با تاریخ بیهقی، در مرزبان‌نامه پادشاهان استبداد رأی که مسعود دارد، ندارند و در فضای گفتمان قدرت انعطاف‌پذیر هستند. گفتمان خرد در مناسبات قدرت دیده میشود. مجازات مجرمین با بررسی جوانب و محاکمه دادگاهی صورت میگیرد. در جنگ با دشمنان نیز با مشورت و همفکری به مقابله میروند و سرانجام نیز پیروزی بر دشمن و برقراری عدالت در جامعه است. در نتیجه کلی، براساس نظریه قدرت فوکو در تاریخ بیهقی مجازات تعذیب و تنبیه و زندان دیده میشود و مقابله با دشمن بدون کنش تعاملی قدرت صورت گرفته و قدرت مولد سلطه است اما در مرزبان‌نامه مجازات در جامعه بر پایه انضباط و زندان است و مقابله با دشمن با کنش تعاملی قدرت به صورت همفکری و مشورت صورت گرفته و قدرت مولود اخلاق است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر استخراج شده است. سرکار خانم دکتر اصغری گوار راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. دانشجو سرکار خانم پریسا مصفا و آقای دکتر علی رضانی بعنوان مشاور پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

### REFERENCE

- Bahar, Mohammad Taqi (2002) *Stylistics, Volume 3*, Tehran: Zovar.
- Beyhaqi, Khwaja Abulfazl Mohammad bin Hossein (2007) *Tarikh-i Bayhaqi*, With an introduction and margins by Saeed Nafisi, Tehran: Sanai
- Beyhaqi, Khwaja Abulfazl Mohammad bin Hossein (2013) *Tarikh-i Bayhaqi*, by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Mehtab.
- Dreyfus, Hubert L., Rabino, Paul (2000) *Michel Foucault Beyond Structuralism and Hermeneutics*, translated by Hossein Busharieh, Tehran: Ney.
- Fakhari, Marzieh (2008) *Moral and social aspects of politics in the first chapter of Marzbannameh*, Hafez magazine, vol. 57: pp. 35-40
- Farmani, Anoushe, Nazila, Zamordi, Hamira, Akbari, Manouchehr, Golchin, Mitra (2017) "Review of power and knowledge (criminology and punish) in some Persian prose texts by Foucault" *Literary Text Research Journal*, p.75: pp. 129-151.
- Foucault, Michel (1999) *Discipline and Punish*, translated by Nikosarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney.
- Foucault, Michel (2013) *Philosophy Theater*, translated by Nikos Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney
- Hosseini Kazroni, Ahmad (2005) *culture of Tarikh-i Bayhaqi*, Tehran: Zovar.
- Miller, Peter (2018) *Subject, domination and Power*, translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney.
- Mobeen, Abolhassan (2003), *the biography of Sultan Masoud Ghaznavi (taken from the book Zain-ul-Akhbar by Abu Saeed Mahmoud Gardizi)*, under the supervision of Akbar Irani, Alireza Mukhtarpour, Tehran: Ahl Qalam.
- Navabakhsh, Mehrdad, Karimi, Farouq (2009) "Analysis of the concept of power in the theories of Michel Foucault", *Journal of Political Studies*, Vol. 3: pp. 50-41

Stewart R. Clegg (2000) frameworks of power, translated by Mustafa Younesi; With an introduction by Mohammad Reza Tajik, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.

Varavini, Saad al-Din (2013) Marzbān-nāma, by the efforts of Dr. Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alisha.

Vijhe, Mohammadreza, Petoft, Arian. (2015). " A Foucauldian Analysis of Post-Modern Concept of Sovereignty in the Light of Public Law" Journal of Public Law Research, Vol. 18: pp. 32-9

### فهرست منابع فارسی

استیوارت آر. کَلگ (۱۳۷۹) چارچوبهای قدرت، ترجمه مصطفی یونسی؛ با مقدمه‌ای از محمدرضا تاجیک، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

بهار، ملک الشعراء (۱۳۸۱) سبک‌شناسی، ج ۳، تهران: زوآر.

بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۶) تاریخ بیهقی، ج ۲، با مقدمه و مقابله و حواشی سعید نفیسی، تهران: سنایی

بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۹۰) تاریخ بیهقی، ج ۳، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب. حسینی کازرونی، احمد (۱۳۸۴) فرهنگ تاریخ بیهقی، تهران: زوآر

دریغوس، هیوبرت ال، رابینو، پل (۱۳۷۹) میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشریه، تهران: نی

فخاری، مرضیه (۱۳۸۷) جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی سیاست در باب اول مرزبان‌نامه، نشریه حافظ، ش ۵۷: صص ۳۵ - ۴۰

فرمانی انوشه، نازیلا، زمردی، حمیرا، اکبری، منوچهر، گلچین، میترا (۱۳۹۷) «تعامل قدرت و دانش (جرم‌شناسی) دربرخی متون نثر فارسی» مجله متن پژوهی ادبی، ش ۷۵: صص ۱۲۹ - ۱۵۱

فوکو، میشل (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکوسرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی

فوکو، میشل (۱۳۹۳) تئاتر فلسفه، ترجمه نیکوسرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی

مبین، ابوالحسن (۱۳۸۲) سرگذشت سلطان مسعود غزنوی (برگرفته از کتاب زین‌الخبار اثر ابوسعید محمود گردیزی)، زیر نظر اکبر ایرانی، علیرضا مختارپور، تهران: اهل قلم.

میلر، پیت (۱۳۹۸) سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نی

نوابخش، مهرداد، کریمی، فاروق (۱۳۸۸) «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو»، مجله مطالعات سیاسی، ش ۳: صص ۴۱ - ۵۰

وراوینی، سعدالدین (۱۳۹۲) مرزبان‌نامه، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشه.

ویژه، محمدرضا، پتفت، آرین. (۱۳۹۵). «واکاوی مفهوم پسامدرن حاکمیت از دیدگاه حقوق عمومی با تأکید بر اندیشه‌های فوکو» مجله پژوهش حقوق عمومی، ش ۱۸: صص ۹-۳۲

#### معرفی نویسندگان

**پریسا مصفا:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: [m\\_j910@yahoo.com](mailto:m_j910@yahoo.com))

(ORCID: [0009-0005-2791-4130](https://orcid.org/0009-0005-2791-4130))

**نرگس اصغری گوار:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: [n-asghari@iau-ahar.ac.ir](mailto:n-asghari@iau-ahar.ac.ir) : نویسنده مسئول)

(ORCID: [0000-0002-8099-4919](https://orcid.org/0000-0002-8099-4919))

**علی رضانی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: [a-ramazani@iau-ahar.ac.ir](mailto:a-ramazani@iau-ahar.ac.ir))

(ORCID: [0000-0002-8099-4919](https://orcid.org/0000-0002-8099-4919))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Parisa Mosaffa:** PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: [m\\_j910@yahoo.com](mailto:m_j910@yahoo.com))

(ORCID: [0009-0005-2791-4130](https://orcid.org/0009-0005-2791-4130))

**Narges Asghari Govar:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: [n-asghari@iau-ahar.ac.ir](mailto:n-asghari@iau-ahar.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: [0000-0002-8099-4919](https://orcid.org/0000-0002-8099-4919))

**Ali Ramezani:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: [a-ramazani@iau-ahar.ac.ir](mailto:a-ramazani@iau-ahar.ac.ir))

(ORCID: [0000-0002-8099-4919](https://orcid.org/0000-0002-8099-4919))